

حسین کاظم‌زاده ایرانی‌شهر و مسأله هویت ملی

حسین‌الله فاضلی*

نوذر خلیل طهماسبی**

چکیده

تلاش روشنفکران ایرانی برای هویت‌یابی و شناخت هویت ایرانی در طول یک قرن و نیم اخیر به ظاهر پراکنده و گاه متضاد یا در تناقض با هم قرار می‌گیرند. اما واقعیت این است که روشنفکران جامعه‌ی ما، هر یک لایه‌ای از لایه‌های مختلف هویت ایرانی را بازگو کرده‌اند. انقلاب مشروطه از جمله دوران‌های مهم تاریخ کشور ما به شمار می‌رود که طی آن روشنفکران مختلفی به دنبال یافتن راهکارهایی جهت پیشرفت و ترقی کشور و همچنین چاره‌جویی برای هویت‌یابی مردم ایران زمین بوده‌اند. از جمله این روشنفکران حسین کاظم‌زاده ایرانی‌شهر می‌باشد که تحت تاثیر پیشرفت غرب، ادبیات روشنگری و آشفته‌گی اوضاع ایران دوره‌ی قاجار، به طرح پرسش و پژوهش از چرایی انحطاط ایران به ویژه در قیاس با ایران دوران باستان پرداخت. در این راستا، با استفاده از «رویکرد اسکینری» و روش «تحلیل اسنادی» تلاش می‌شود با مطالعه، برداشت و استنتاج از متون موجود، مسأله‌ی هویت ملی و به ویژه نسبت ملیت و دین در اندیشه‌ی حسین کاظم‌زاده ایرانی‌شهر مورد بررسی قرار گیرد. شیوه‌ی گردآوری مطالب و داده‌ها نیز کتابخانه‌ای (اسنادی) می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ایران، دین، روشنفکران، کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، مشروطه، ملیت، هویت ملی.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. h.fazeli@ut.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

nozartahmasebi70@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۵

۱. مقدمه

انقلاب مشروطیت یکی از تحولات سرنوشت ساز تاریخ کشور ما به شمار می رود و مانند هر انقلابی نقطه عطف و تحولی است که نهادها و ساختارهای اجتماعی را دگرگون کرده است.

با این که ایران پیش از اسلام رویدادهای مهم فراوانی را پشت سر گذاشته و شاهد حوادث سنگین بسیاری بوده است، اما بی گمان یکی از اثرگذارترین و بزرگ ترین رویداد هایی که به خود دیده، انقلاب مشروطه می باشد، زیرا هیچ یک از رویدادهای گذشته ساختار سیاسی - اجتماعی ایران را از بنیاد و از همه سو دگرگون نکرد، تنها انقلاب مشروطه بود که توانست ساختار سیاسی، نظام حکومتی، روابط بین الملل، بینش های فکری، شیوه ی معیشتی و اوضاع ادبی و هنری ایران را به گونه ای آشکار دگرگون سازد (گودرزی، ۱۳۸۳: ۹۳). اهمیت انقلاب مشروطه در آن است که برخلاف کوشش های پیشین در جهت نوسازی و اصلاح که بیشتر از درون و توسط نخبگان سیاسی قاجار انجام پذیرفت، محدود به مصلحت گرایی سیاسی و اصلاحات اداری - نظامی نبود. این سخن نه به معنای نفی اهمیت آن اقدامات به عنوان فراهم کننده ی زمینه ی ظهور انقلاب مشروطیت، بلکه تاکید بر این مسئله است که مشروطیت، نقطه عزیمت مفصل بندی گفتمان هویتی جدید است که به نحوی عمیق در باورهای سنتی ایرانیان درباره ی سیاست، جامعه و تاریخ شکاف ایجاد نموده است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۷۴). در دوران مشروطه برای نخستین بار مسائلی چون پیشرفت، رابطه ی دین با دولت و ملیت (Nationality)، هویت ملی (National Identity) و تاریخی، پذیرش یا رد تمدن غرب با جرئت و صراحت توسط روشنفکران مختلف مطرح شد. بنابراین جنبش مشروطه خواهی از مهم ترین سرفصل های تاریخ ایران زمین است که از جهات گوناگون درخور و شایسته ی شناخت علمی و دقیق به دور از پیش داوری های ذهنی و نگاه های تعصب آمیز قومی، دینی و نژادی است. روشنفکران ایرانی که همراه و همزاد مشروطیت اند، یکی از حلقه های اصلی و پایه های بنیادی این جنبش به حساب می آیند. بنابراین تحقیق درباره ی جنبش مشروطه و بررسی آراء و افکار روشنفکران آن باید به طور همزمان صورت پذیرد (گودرزی، ۱۳۸۳: ۶۹).

حسین کاظم زاده ایرانی‌شهر (متولد ۲۰ دی ماه ۱۲۶۲ شمسی) نیز در زمره ی نخبگان فکری جامعه ی ایران است که همزمان با آغاز پروژه ی تاسیس دولت مدرن (Modern)

(State) در ایران، در رابطه با موضوعات مختلف مانند عقب ماندگی ایران، تجدد، رابطه با غرب، هویت ایرانی و ارکان آن اندیشه ورزی کرده است. مهم ترین دغدغه ی فکری کاظم زاده ایرانشهر مانند سایر روشنفکران ایرانی، چاره جویی برای پیشرفت و آبادانی کشور بود. به همین خاطر ایرانشهر از منظر تجدد و پیشرفت به مسائل و موضوعات ایران می نگرد و با تاکید بر عنصر "ملیت" و برساخته کردن هویت ملی، آن (ملیت) را تنها عامل پیشرفت و ترقی ایران می دانست. « ما ملیت را یگانه وسیله ی ترقی ایران می دانیم و آن را کمال مطلوب و نمایه ی آمال نژاد جوان و نوزاد ایران می شناسیم » (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۹۳:۳۹). بنابراین مقاله ی حاضر به دنبال بررسی انگیزه ها، اهداف، و راه حل های حسین کاظم زاده ایرانشهر می باشد و با توجه به اهمیت هویت ملی و دین در میان روشنفکران مشروطه، به دنبال پاسخگویی به این پرسش می باشیم که نسبت دین با ملیت در اندیشه ی کاظم زاده ایرانشهر چگونه می باشد؟ ایده ی حاکم بر مقاله این است که "ایرانشهر با ارائه ی تعبیر عرفانی از دین، به برتری و تقدم ملیت بر دین تاکید داشت."

۲. چهارچوب نظری؛ رویکرد اسکینری در تحلیل اندیشه های ایرانشهر

بحث هویت بیشتر در قرن بیستم وارد مباحث علوم اجتماعی شد و نه پیش از آن. این در حالی است که واژه ی هویت دارای تاریخی طولانی است و از ریشه لاتین "idem" به معنای همان بودن و تداوم گرفته می شود (احمدی، ۱۳۹۰:۳۹). هویت انواع گوناگونی دارد و می توان از آن به عنوان پسوند پدیده هایی مانند فرهنگ، قومیت، ملیت، دین و... استفاده کرد اما در این میان برخی شناخته شده هستند و پیرامون آن ها بحث های زیادی صورت گرفته است. از جمله می توان به هویت ملی، هویت دینی و هویت قومی اشاره کرد.

از نظر آنتونی دی. اسمیت (Anthony D. Smith) منظور از هویت ملی، وجود احساس اجتماع سیاسی است. یک اجتماع سیاسی به نوبه ی خود نه تنها به وجود برخی نهادهای مشترک و مجموعه ی واحدی از حقوق و وظایف برای اجتماع اشاره می کند. یک اجتماع سیاسی همچنین به یک فضای اجتماعی قطعی، یک سرزمین برخوردار از مرزهای شناخته شده نیز اشاره می کند که اعضا بدان وسیله خود را تعریف کرده و به آن احساس تعلق می کنند (Smith, 1991:98). منظور از هویت دینی نیز مجموعه ای از

باورها و اعمال است که فرد یا جامعه در رابطه با سنت‌ها و مراسم پیشین که جنبه‌ی ایمانی دارد به اجرا می‌گذارد (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۲). در اندیشه‌ی آنتونی اسمیت دین می‌تواند به عنوان یک نهاد اجتماعی و عاملی برای سازماندهی ارتباطات اجتماعی قلمداد شود (Smith, 2003:14). در رابطه با نسبت دین و ناسیونالیسم (Nationalism) نیز آنتونی اسمیت معتقد است که ملی‌گرایی در معنای واقعی خود می‌تواند یک مذهب باشد و یک ارتباطی عاطفی بین مذهب و احساسات ملی‌گرایانه وجود دارد (Smith, 2003:45). در رابطه با نسبت دین با هویت ملی کاظم‌زاده ایرانی‌شهر نیز ضمن برقراری سازش و ارتباط بین این مقولات، بر برتری و مقدم بودن ملیت تأکید داشت. از نظر ایرانی‌شهر ملیت عبارت است از «مجموع خصایص روحی یک ملت، که آن خصایص او را از ملت‌های دیگر جدا می‌کند» (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۹۳: ۱۹۸).

بحث اصلی ما این است که دلایل و انگیزه‌های ایرانی‌شهر از طرح این مسئله و تکیه بر عنصر ملیت چه می‌باشد و کدامین عوامل بر افکار او تأثیر داشته است. همانطور که کوئینتن اسکینر (Quentin Skinner) نیز بیان می‌کند، در رابطه با مولفان باید به سه برداشت و مسئله‌ی مهم توجه داشته باشیم: نخست این که، کلمات چه معنایی دارند یا این که برخی جمله‌های خاص چه معنایی می‌دهند؟ دوم این که، معنای متن برای خواننده چیست؟ و سوم این که، نویسنده از آن چه در متن معینی می‌گوید، چه منظوری دارد؟ (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۵). بنابراین در هنگام تلاش برای تفسیر معنای آثار نویسندگان، سنجیدن این نکته که «انگیزه و نیت» (Motivation and Intention) نویسندگان چه بوده، حائز اهمیت است. مطابق روش تحقیق اسکینر، برای فهم اندیشه‌ی سیاسی یک اندیشمند، هم باید گفتار سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه‌ی وی را شناخت و هم باید «قصد و نیت» آن اندیشمند را برای برقراری ارتباط در چنین گفتاری دریافت (منوچهری، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۲). از نظر اسکینر، آگاهی از «انگیزه و اهداف» مولفان، همانا شناختن نوع پیوند یا رابطه‌ی است که هر نویسنده با آنچه نوشته، برقرار می‌کند و شناختن این است که چه امری آن‌کنش‌های گفتاری را موجب شده است (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۷۳). مضمون اصلی رهیافت اسکینر این است که معنای هر متن یا اندیشه‌ی وی را باید در چهارچوب شرایط زمانی و مکانی پیدایش آن و با توجه به استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره‌ی زمانی درک شود (منوچهری، ۱۳۹۲: ۲۰۸). بدین ترتیب ما باید از این زاویه و چهارچوب اقدام به بررسی افکار روشنفکرانی

مانند کاظم زاده ایرانشهر کنیم و انگیزه‌ها و نیات آنان را مورد بررسی قرار دهیم و به دنبال چرایی‌هایی باشیم که موجبات شکل‌گیری ایده و نظریه پردازی در روشنفکرانی مانند ایرانشهر را ایجاد کرده است. همانطور که گفته شد ایرانشهر نیز «به دلیل» یک نوع نگاه حسرت‌گرایانه به اوضاع ایران عصر مشروطه در قیاس با ایران باستان و آشنایی با پیشرفت و تجدد غرب، با تأکید بر هویت ملی و روح ایرانیّت- به عنوان یگانه عامل ترقی کشور -، «هدف و نیت» خود را پیشرفت و متمدن ساختن ایران بیان می‌کرد. در واقع تحولات عصر مشروطه موجب شده بود تا دیدگاه کاظم زاده ایرانشهر نسبت به موضوع هویت ملی و ارتباط دین و ملیت از زاویه‌ی پیشرفت، تجدد و ترقی ایران باشد.

۳. هویت، هویت ملی و دین

به بیان احمد اشرف « هویت به معنای هستی و وجود است، چیزی که وسیله‌ی شناسایی فرد باشد یعنی مجموعه خصایص فردی و خصوصیات رفتاری که از روی آن فرد به عنوان یک گروه اجتماعی شناخته می‌شود و از دیگران متمایز می‌گردد. هویت ملی و قومی از انواع هویت‌های جمعی است و به معنای احساس همبستگی بزرگ ملی و قومی و آگاهی از آن و فداکاری در راه آن است. هویت ملی و قومی در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد. ایران در برابر انیران، یونان در برابر بربرها، ایران در برابر توران، ترک در برابر تاجیک و عجم در برابر عرب. بنابراین خودآگاهی از "هستی ما" با آگاهی از "هستی دیگران" همراه است. "ما" و "بیگانگان" دو روی یک سکه اند و یکی بدون دیگری بی‌معناست» (اشرف، ۱۳۷۸: ۵۳۳). ضرورت بحث از هویت در این است که داشتن تعریفی از خود، اولین قدم نه تنها در ایفای نقش، بلکه از مقدمات انسان بودن است. بدون تحول هویت از یک سو به درج‌زدگی منجر می‌شود و از سوی دیگر امکان ابتکار از نسل‌هایی که خواهند آمد، گرفته می‌شود (رجایی، ۱۳۸۲: ۶۷).

بنابراین بحث و بررسی در رابطه با هویت، هویت ملی و ارکان آن در هر جامعه‌ای از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و عدم توجه به این مقولات می‌تواند بر عرصه‌های مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر جامعه‌ای تأثیرات منفی داشته باشد. می‌توان گفت بی‌هویتی عین ظلم است و ظلم آن را تشدید می‌کند و

طلب هویت، طلب عدالت و آزادی است (داوری، ۱۳۷۲: ۶). فراگیرترین و در عین حال مهم ترین سطح هویت در تمامی نظام های اجتماعی کنونی، هویت ملی می باشد که در مقایسه با سایر انواع هویت جمعی، بر کل نظام اجتماعی تاثیر می گذارد. هویت ملی آرمان ها را تحقق می بخشد، به حکومت مشروعیت می دهد و بر میزان نفوذ آن می افزاید (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴). از سوی دیگر دین و مذهب نیز در شکل گیری هویت نقش اساسی دارد. در واقع در میان عناصری که هویت یک جامعه را از جامعه ی دیگر متمایز می بخشد، دین یکی از مهم ترین عناصر است به گونه ای که در طول تاریخ، تمام تمدن های بشری دارای زیرساخت دینی بوده اند (مالرب، ۱۳۷۹: ۱۳).

بنابراین دین نقش بسیار ممتازی در شناخت هویت ملی ایفا می کند و بررسی سهم دین در قوام هویت ملی می تواند در بررسی رفتارها و مواضع عینی اقوام و ملل بسیار روشنگر باشد. دین و مذهب در ایران از این لحاظ هم قابل توجه است که الهام بخش سایر مولفه های هویتی نیز هست، به طوری که نمی توان اسطوره ها، رسوم، هنرها و میراث ادبی و زبان را جدای از مضمون دینی آن ها بررسی کرد (نصری، ۱۳۸۷: ۱۹). بدین ترتیب هویت دینی مقوله ای است که در سطح هویت اجتماعی قرار گرفته و معمولاً در تقابل با هویت ملی ایرانی قرار نمی گیرد (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۳). هویت دینی چه پیش و چه پس از اسلام هیچ گاه در برابر هویت ملی و هم سطح آن و به ویژه نفی کننده ی آن نبوده است. گرچه به لحاظ اعتقادی برتر دانستن هویت دینی بر هویت ملی همیشه در میان مدافعان نهضت های دینی وجود داشته است، اما واقعیات موجود یعنی وجود دیگری سیاسی، یعنی وجود قدرت های سیاسی رقیب یا دشمن ایران، همیشه ضرورت وجود دولت ایرانی و پشتیبانی از آن را برای برقراری امنیت و نظم در میان معتقدان به برتری دین بر ملیت به لحاظ ارزشی توجیه کرده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). نسبت دین و هویت ملی در ایران همیشه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده است و تقابل یا سازش این مقولات از جمله مسائل مهمی بوده که ذهن روشنفکران و متفکران علمی را به خود مشغول کرده است و تاثیرگذاری این دو مقوله بر هم همواره مورد توجه جدی قرار داشته است. همانطور که هابسبام نیز می گوید با این که مذهب قاعدتاً رقیب ناسیونالیسم در جلب وفاداری اقوام گوناگون است ولی در مواردی به عنوان ملاطی شگفت انگیز در پیدایش ناسیونالیسم بدوی و به خصوص ناسیونالیسم نوین به کار آمده است. از مواردی که هابسبام ذکر می کند، ناسیونالیسم

بدوی در ایران زرتشتی در عصر ساسانی و ناسیونالیسم نوین در ایران شیعی در عصر صفوی تا به امروز است (هابسبام به نقل از احمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۵). در ایران پیدایش مفاهیم هویت، هویت ملی و ارتباط این مقولات با دین را به طور ویژه می‌توان در اواخر دوران قاجار و به ویژه در اوان مشروطیت جست و جو کرد، زمانی که ایرانیان با نخستین رویه‌ها و ظواهر تمدن غرب و لوازم و صناعات آن آشنا شدند (نوذری، ۱۳۸۲: ۳۶).

در واقع دوران مشروطه دورانی بود که شاهد شکل‌گیری چرایی‌هایی در اذهان روشنفکران ایران هستیم، چرایی عقب‌ماندگی ایران؟ چرایی پیشرفت غرب؟ و چرایی فاصله گرفتن کشور از عظمت و شکوه ایران باستان؟ این چرایی‌ها موجب ایجاد انگیزه‌هایی برای روشنفکران شد تا اقدام به نظریه‌پردازی و ارائه‌ی راه حل برای پیشرفت کشور کنند. بنابراین مسائل مختلفی را مدنظر قرار دادند که یکی از مهم‌ترین این موضوعات تفسیر و نظریه‌پردازی در رابطه با نسبت دین و هویت ملی می‌باشد که روشنفکران مختلفی در رابطه با این موضوع نظریه‌پردازی کردند و از جمله مهم‌ترین آن‌ها حسین کاظم زاده‌ی ایرانشهر می‌باشد.

۴. ملیت و روح ایرانی در اندیشه‌ی ایرانشهر

در آستانه‌ی ورود به قرن بیستم، انسان ایرانی نوعی گذار معرفت‌شناختی و گفت‌مانی را تجربه می‌کند. در دوران مشروطه نوعی نگرش به عنصر ملی هویت ایرانی به وجود آمد که برخی آن را باستان‌گرایی دانسته‌اند. ویژگی این نوع نگرش، ذکر شکوه پیشین تاریخ ایران و ابراز نفرت نسبت به مهاجمان بیگانه بود (احمدی، ۱۳۸۳: ۷۰). این نوع نگرش اندوه‌گرایانه نسبت به گذشته‌ی ایران و شماتت مسببان انحطاط (اعراب) آن؛ محصول رخداد‌های قرن بیستم و رقابت بازیگران محوری نظام جهانی بر سر کسب نفوذ در ایران به وجود آمد. گسترش نفوذ این بازیگران در ایران و به همراه آن تضعیف و انحطاط قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران، آن‌چنان روحیه‌ی نخبگان سیاسی و فکری ایران را در هم شکست که برخی از آن به عنوان "بحران هویت ایرانی" یاد می‌کنند (کاتم، ۱۳۷۱: ۸۶). نگاه حسرت‌گرایانه به هویت ایرانی در پی برانگیختن احساس غرور و افتخار در نسل جوان ایرانی و تقویت پشتکار آن برای کسب دانش جهت تبدیل ایران به یک کشور در حال رشد و تکامل بود (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۷). علاوه بر

عامل انحطاط کشور و نفوذ و تاثیر گذاری بیگانگان، آشنایی و تماس با غرب و پیشرفت آن و آشنایی با ادبیات روشنگری عواملی بودند تا برخی از روشنفکران ایران در جست و جوی علت عقب ماندگی ایران متوجه تاریخ گذشته و عنصر هویت ملی شوند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۳۷). از جمله این روشنفکران حسین کاظم زاده ایرانی‌شهر بود که با تاکید بر عنصر ملیت و هویت ملی، آن را یگانه عامل پیشرفت و ترقی ایران تلقی می کرد. کاظم زاده از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷ میلادی مشغول چاپ مجله ای به نام "ایرانشهر" بود که از آن زمان به بعد، با همین اسم مستعار (ایرانشهر) شناخته می شود. از نظر کاظم زاده «انتشار مجله ی ایرانشهر برای نژاد ایران یک چراغ هدایت و یک منبع معرفت و اخلاق و فضیلت است که به وسیله ی آن در جاده ی ترقی و تجدد، این چراغ را در دست بگیرند تا گمراه نشوند» (کاظم زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۵۰: ۱۹۴). مباحث بنیادین مجله ی ایرانشهر بر محور ایران پرستی، ایران دوستی و احیای تمدن ایرانی می چرخید و هدف اصلی آن تلاش در راستای تقویت هویت ملی و سعی در ایجاد ملتی یکپارچه و متمدن بود. ایرانشهر نگاه خود را بر احیای تمدن ایران متمرکز ساخت و فریاد برآورد «مسلک ما، عشق ما، ایران جوان و آزاد است. این کشور امروز یگانه تکیه گاه ماست و سزاوار است در راه آن هر مرارتی را به جان و دل خریدار باشیم» (کاظم زاده ایرانی‌شهر، ۱۲۹۳: ۴۵).

ایرانشهر معتقد بود « باید برای بیدار کردن حس ملیت در دل های افراد ایرانی، به خصوص در نژاد نوزاد ایران به هر گونه عملی اقدامی نمود که در نظر ما نشر و گسترش تاریخ ایران و از میان آن شرح تاریخ تمدن قدیم این کشور بهترین وسیله هاست» (کاظم زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۲۹: ۳).

بدین ترتیب ایران گرایی و تاکید بر عنصر ملیت و بسط و ترویج آن در کانون افکار ایرانشهر قرار گرفت و به عنوان چاره ی نهایی دردهای مزمن ایرانیان نگریسته شد و هر اندیشه یا حرکت اصلاحی دیگر می بایست بر این پایه استوار گردد. ایرانشهر همه چیز ایرانیان را در ملیت آنان خلاصه می کرد «ملیت ما ایرانیست است و ایرانیست همه چیز ماست. افتخار ما، شرافت ما، عظمت ما، قدسیت ما، ناموس ما و حیات ما. اگر ما ملیت را محور آمل و اعمال خود قرار دهیم، از بی همه چیزی خلاص شده و دارای همه چیز خواهیم شد. ماها پیش از هر چیز باید ایرانی باشیم و ایرانی نامیده شویم و ایرانی بمانیم. ایرانیست یک کلمه ی مقدس و جامعی است که تمام افراد ملت را بدون

تفرقه ی زبان و مذهب در زیر شهیر شهامت گستر خود جای می دهد. هر فردی که خون آریایی در بدن دارد و خاک ایران را وطن خود می داند، خواه کرد و بلوچ و خواه زرتشتی و ارمنی، باید ایرانی شمرده و ایرانی نامیده شود « (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۲۰: ۷۵-۷۶).

در نگاه ایرانشهر « هدف آمال ایران جز ملیت یعنی زنده کردن ایرانیت با تمام شئون آن در دایره ی مقتضیات تمدن جدید چیز دیگری نمی تواند باشد. هر حکمدار مطلق و قادر که زمام مقدرات ایران را در دست بگیرد، اگر این هدف را غایت اعمال خود نسازد، هرگز در اصلاح خرابی های مملکت کامیاب نخواهد شد. ملیت ما یگانه وسیله ی ترقی ماست و آن را کمال مطلوب و نمایه ی آمال نژاد جوان و نوزاد ایران می شناسیم « (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۹۳: ۲۹). کاظم زاده دو عنصر خاک (ایرانشهر) و خون (نژاد آریایی) را عناصر سازنده ی ملت می شناسد (بهنام، ۱۳۷۹: ۱۷۷) و ملت را این گونه تعریف می کند: « مجموع خصایص روحی یک ملت که آن خصایص، او را از ملت های دیگر جدا می سازد. این خصایص به شکل های مختلف در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و در صفحات زندگی فردی و اجتماعی آن ملت نمودار می گردد. به عبارت دیگر اثرات آن خصایص روحی، در شکل اداری مملکت، در دین و آداب مذهبی، در زبان و ادبیات آن، در طرز فکر، اخلاق و عادات و امور معیشت همواره نمایان می شود « (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۹۳: ۱۹۹). در دستگاه فکری ایرانشهر ملت روح الارواح می باشد و معتقد است که هر ملتی دارای پاره ای خصایص و اخلاق و استعداد هایی است که مجموع آن ها روح ملی را تشکیل می دهند. او اعتقاد داشت «از برکت همین روح است که ملت ایران پس از قبول دین اسلام و گذراندن چند قرن در اسارت معنوی، چنان رونق و بسطی به دیانت اسلام داده و آن را چنان به اخلاق و روح و شعایر خود موافق ساخته که یک اسلام مترقی متعالی ایرانی به وجود آورده است « (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۲۰: ۹). در نگاه حسین کاظم زاده ی ایرانشهر روح ایرانی را در یک جمله می توان معرفی کرد و گفت که « روح ایرانی علویت طلب و بلند پرواز است « و همین روح ایرانی سبب باقی ماندن استقلال ایران و رهانیدن از چنگال استیلای بیگانگان گردیده است (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۹۳: ۲۰۲). ملیت و روح ایرانیت در اندیشه ی ایرانشهر به گونه ای اهمیت دارد که او معتقد بود: «در زیر نفوذ همین روح، ایرانی بیشتر از مادیات به روحانیت و الهیات پرداخته و به مسائل مادی و

علوم اقتصادی و طبیعی کم‌تر اهمیت می‌دهد. در اثر تعلیمات همین روح، ادبیات ایرانی پر از قصاید و مدایح با مبالغه و رنگین و پر از تشبیهات خارق‌عادت و کنایات و استعارات و اصطلاحات و مبالغات افسانه‌وار و افکار و امثال و حکمیات فیلسوفانه و عارفانه گردیده است» (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۲۰: ۹).

اما آن‌چه حسین کاظم‌زاده را از سایر روشنفکران متمایز می‌سازد، نگاه متفاوت او به مقوله‌ی ترقی و تمدن و به ویژه نگرش خاص او به غرب است. ایرانی‌شهر برخلاف اکثر روشنفکران نه به دنبال پذیرش بی‌قید و بند غرب بود و نه به دنبال نفی و رد همه‌ی دستاوردهای آن بلکه نوعی نگرش شناختی و گزینشی به غرب داشت. به عبارت دیگر کاظم‌زاده غرب را سرمشق "ترقی" می‌داند نه "تمدن" و این‌گونه اعتقاد داشت که تمدن غرب با همه‌ی دل‌فریبی روح‌بخشی خود، ذمه‌دار سعادت بشر نیست (بهنام، ۱۳۷۹: ۱۷۰). از نظر ایرانی‌شهر، تمدن امروزی غرب با همه‌ی ظواهر فریب‌آفرین خود طلایه‌دار سعادت بشر نیست و دارای معایب و کاستی‌هایی است و اعتقاد داشت «در این گلزار بسی‌خس و خاشاک‌هست که از دور دیده نمی‌شود اما باید از آن‌ها دوری جست و به سان زنبور عسل عمل کرد، یعنی فقط آن گل‌هایی را برگزینیم که عصاره‌ی آن تلخ و مضر نباشد تا بتوانیم شهد شیرین و سالمی برای مذاق خود بسازیم. ما می‌گوییم ایرانی نباید روحا و جسماً بلاقید و شرط‌فرنگی باشد» (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۹۳: ۳۱۴). در حقیقت غایت تلاش و آرزوی ایرانی‌شهر این بود که «ایران تمدن جدیدی به وجود آورد که جامع همه‌ی محسنات و امتیازات تمدن شرق و غرب و خالی از عناصر فاسد و زهرآلود این دو تمدن باشد» (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۳۵: ۱۶). دیدگاه‌های ایرانی‌شهر در رابطه با غرب، تجدد و ترقی به صورت ویژه‌ای در راستای عقاید ملی‌گرایی او دور می‌زند، او اعتقاد داشت «درست است که امروز ایران از کاروان ترقی و تمدن خواهران آریایی خود عقب مانده و حتی آن‌درجه استعداد و قابلیت را که در ادوار تاریخ گذشته نشان داده، امروز نمی‌تواند اظهار نماید ولی این نمی‌رساند که روح جاوید او مرده است. "این چراغی است که نگردد هرگز خاموش"» (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۴۲: ۹۱).

بنابراین ایرانی‌شهر با تأکید بر هویت ملی، ملیت و روح ایرانی از ترقی و پیشرفت سخن می‌گوید و به آینده‌ی ایران امید دارد؛ به گونه‌ای که می‌گوید «من با ایمان کامل به

ترقی و سعادت آینده ی ایران، نژاد نوزاد ایرانی را با زبان حال و روح ایرانی خطاب کرده و می گویم:

کنید این سخن بر جهان آشکار
به پندار نیک و به گفتار و کار
روانش بود زنده و جاودان»
که ایران بماند همواره جوان

(کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۳۵: ۸۵).

حسین کاظم زاده و مجله ی ایرانشهر از جمله مهم ترین کانون هایی بودند که با محوریت قرار دادن روح ایرانی و هویت ملی، تجدد و پیشرفت ایران را منوط به تقویت عنصر ملی گرایی قلمداد می کردند و با تکیه بر باستان گرایی و ذکر شکوه و عظمت تمدن باستانی ایران، هدف خود را ایجاد انگیزه و امید در ایرانیان برای برون رفت از انحطاط و ضعف بیان می کردند.

۵. دین و ملیت (ناسیونالیسم) در اندیشه کاظم زاده ایرانشهر

رابطه ی دین و ملیت، یا به عبارت دقیق تر رابطه ی میان اسلام و ناسیونالیسم یکی از عمده ترین و دیرپاترین بحث های اندیشه سیاسی خاورمیانه معاصر بوده است و چنین به نظر می رسد که در چند دهه ی نخستین قرن بیست و یکم نیز هم چنان جایگاه خود را در اندیشه ی سیاسی جهان اسلام نگه دارد (احمدی، ۱۳۸۳: ۵۳). مشروطه، دورانی بود که بحث دین و ملیت در میان روشنفکران از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود چرا که انحطاط ایران در قیاس با دوران باستانی و شکوهمند خود از یک سو و پیشرفت غرب و آشنایی با اندیشه ها و ادبیات روشنگری از سوی دیگر، عواملی بودند تا روشنفکران از این زاویه اقدام به بررسی نسبت دین با ناسیونالیسم کنند. حتی عده ای از روشنفکران دین را عامل انحطاط و عقب ماندگی ایران دانسته و ورود اسلام به ایران را متقارن با شروع انحطاط ایران قلمداد می کردند.

کاظم زاده ایرانشهر با اندیشه ی کسانی که معتقدند لازمه ی ترقی و تمدن زیر پا گذاشتن دین و ایمان است به مخالفت پرداخت و معتقد بود « جاهلان گمراه تصور می کنند که ترقی و تمدن عبارت از پاره کردن رشته ی دین و ایمان و اعتقاد به مذهب است » (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۰۴: ۷۱۵). ایرانشهر اعتقاد داشت که پاکی روح و قلب و دارا بودن ایمان، اساس فضیلت اخلاقی را تشکیل می دهد و بنیان حیات اجتماعی و نوعی را استوار می سازد « (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۰۴: ۷۱۶).

بدین ترتیب ایرانی‌شهر با دیدگاه روشنفکرانی که تنزل و بدبختی ایران را فقط از مذهب اسلام تصور می‌کنند، هم عقیده نیست. او در هنگام ترسیم ارکان تمدن جدید از دین به عنوان یکی از ستون‌های مهم یاد می‌کند و معتقد بود که «بنای محتشم این تمدن جدید بر روی سه رکن یا ستون محکم استوار و بلند خواهد شد، این سه رکن عبارت اند از: علم و صنعت و دین. اما باید صفتی به این سه رکن علاوه کرد و بگوییم "علم حقیقی و صنعت حقیقی و دین حقیقی". علم حقیقی ما را به معرفت انسان و عالم و آفریدگار آشنا می‌سازد و صنعت حقیقی ما را به جمال و کمال قدرت و حکمت خدا راهنمایی می‌کند و دین حقیقی ما را به فضیلت اخلاقی و فداکاری در راه سعادت دیگران هدایت می‌نماید» (کاظم زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۵۰:۳۶۳). ایرانی‌شهر در مورد اهمیت دین و مذهب در ایران از زمان باستان یعنی دین زرتشت تا زمان کنونی یعنی تشیع بحث می‌کند. او اعتقاد داشت «در قلمرو دین و مذهب، دین ایرانیان قدیم که زرتشت بود یکی از ساده‌ترین و طبیعی‌ترین مذہب‌ها بود. فلسفه‌ی دین زرتشت آن قدر ساده و روشن بود که به عقیده‌ی گروهی از علما و فلاسفه، روزی خواهد آمد که این دین از طرف همه‌ی ملت‌های دنیا قبول خواهد شد» (کاظم زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۲۰:۱۵). از دیدگاه ایرانی‌شهر «فلسفه‌ی دین زرتشت آن قدر ساده و آن قدر عالی و حقیقی بوده است که اگر تمام افراد بشری از آن پیروی می‌کردند، زمین بهشت برین می‌شد» (کاظم زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۲۰:۱۷). از نظر او «دین زرتشت دین پاکی و روشنایی بوده و مردم را به داشتن اخلاق پاک و روشن و جنگیدن بر ضد اخلاق زشت امر می‌کرد» (کاظم زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۲۰:۱۹). در نگاه ایرانی‌شهر، دین محصول ایمان است و ایمان یک امر وجدانی و یک رابطه‌ی قلبی است که میان بشر و آفریدگار او حاصل می‌شود و هیچ فرد دیگری حق مداخله در آن را ندارد (بهنام، ۱۳۷۹:۱۸۷).

از جمله نکات مهم در اندیشه‌ی ایرانی‌شهر این است که او تشیع را برای سعادت ایران کافی می‌داند و با ذکر دلیل و تمثیل‌هایی بر تعاملات و تشابهات متقابل تشیع و ملیت ایرانی تاکید می‌کند. او اعتقاد دارد که مذهب تشیع دو جنبه‌ی خاص دارد که آن را قابل قبول کردن همه‌ی عناصر تمدن و تجدد می‌سازد. یکی از این دو جنبه‌ی گشوده بودن باب اجتهاد است که سرچشمه‌ی ترقی و تعالی و تمدن است و دیگری این است که دین اسلام که بیش از هزار سال است مال ایرانیان شده و در شکل تشیع تکامل پیدا کرده، نوعی دین ملی ایرانی گشته؛ یعنی روح ایرانی مهر خود را بدان زده است (بهنام،

۱۳۷۹:۱۸۸-۱۸۷). ایرانشهر هم چنین تشیع را از جمله مبانی اساسی هویت اجتماعی در ایران قلمداد می‌کرد و معتقد بود «اکثریت بزرگ اهل ایران فکرا و روحا و جسما در زیر نفوذ مذهب تشیع زندگی می‌کنند» (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۹۳:۲).

از دیدگاه ایرانشهر «سلاطین نامدار صفوی با تقویت کردن و رسمی نمودن مذهب تشیع که ایرانیان بدان با نظر "ملی و نژادی" نگاه می‌کردند، حسیات ملی ایرانیان را تمرکز و قوام کردند. ایرانیان استقلال سیاسی خود را پس از هزار سال مجاهدت و مبارزات از آن روز دارا شدند» (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۲۰:۷۸).

بنابراین دو نکته ی مهم در اندیشه ی ایرانشهر این است که از یک سو معتقد است تشیع برای سعادت و تکامل ایران کافی است و از سوی دیگر معتقد است نگاه ایرانیان به تشیع یک نگاه ملی و نژادی می‌باشد. از نظر ایرانشهر «این یک مسئله ی سیاسی است و جای انکار ندارد که در نظر ایرانیان غیر از خاندان حضرت علی کسی نمی‌تواند به طور مشروع تاج و تخت ایرانیان را تصاحب کند زیرا فقط این خاندان از روی انتساب به شاهنشاهان ساسانی از طرف مادر خودشان شهربانو و از طرف دیگر به مناسبت انتساب به امامان حقیقی لایق این مقام هستند» (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۲۰:۴۵). در اندیشه ی ایرانشهر «حضرت امام حسین که فرزند کوچک حضرت فاطمه و حضرت علی ابن ابی طالب بود در نظر ایرانیان شوهر شهربانو دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی شمرده می‌شد و از آن رو همه ی امامان شیعه نه فقط حق و شرافت سلاله ی پیغمبری را دارا بودند بلکه در همان وقت از نژاد خاندان ساسانی نیز نسبت به هم می‌رسانند» (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۲۰:۴۴). که البته این قسمت از افکار حسین کاظم زاده ی ایرانشهر علی‌رغم توجهات مناسبی که نسبت به هویت ملی دارد؛ قابل نقد و تلطیف می‌باشد چرا که او صرف مبحث ایرانیت و مسایل هویتی را دلیل پیروی و احترام ایرانیان نسبت به ائمه ی اطهار می‌داند که موجب تفسیری نژادپرستانه از اندیشه هایش می‌شود. به عبارتی دیگر تکیه ی صرف بر این مطلب که علت پذیرش تشیع توسط ایرانیان مباحث ملیتی و خونی و هویتی بوده نمی‌تواند صحیح باشد.

بدین ترتیب کاظم زاده ایرانشهر پیوندهای عمیقی میان تشیع و ملیت ایران می‌بیند و گرایش و علاقه ی ایرانیان به مذهب تشیع را ناشی از عوامل فرهنگی و سیاسی قلمداد می‌کرد: «از نظر سیاسی مردم ایران که خود را دارای تمدنی دیرپا و با شکوه می‌

دانستند، هرگز نمی‌توانستند سلطه‌ی مثنوی عرب پابره‌نه و غارت خزاین این کشور و قتل هزاران نفوس بی‌گناه را فراموش کنند. خلفا و حکام بنی‌امیه ایرانیان را موالی می‌خواندند و آن‌ها را تحقیر می‌کردند و همین امر کینه و نفرت مردم ایران را نسبت به آنان برانگیخت « (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۲۰: ۴۳). در کنار عوامل سیاسی، ایرانی‌شهر بر عوامل فرهنگی و به‌ویژه شباهت‌های میان تشیع و زرتشت نیز تأکید می‌کند. او معتقد بود « از لحاظ فرهنگی نیز زمینه‌های پذیرش تشیع، به‌ویژه از جهت شباهت‌های آن با دین زرتشت در ایران وجود داشت. به‌طور مثال بر اساس دین زرتشت، اهورامزدا دو عنصر آفریده که یکی نیکی و روشنائی است و یزدان نام دارد و دیگری بدی و تاریکی که اهریمن نامیده می‌شود. این دو همواره با هم در حال کشمکش‌اند و سرانجام کار یزدان بر اهریمن غلبه می‌کند و زمین را سراسر پاکی و روشنائی خواهد کرد. به همین ترتیب شیعیان نیز معتقدند امام دوازدهم در آخرالزمان ظهور می‌کند و قسط و عدل را در سراسر دنیا حاکم می‌کند » (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۲۰: ۱۶). این تفسیر ایرانی‌شهر نیز می‌تواند به دلیل گرایش‌های نژادپرستانه‌ای که دارد مورد نقد قرار گیرد. این تفاسیر ملی‌گرایانه نسبت به دین اگرچه می‌توانست در گرایش ایرانیان به تشیع و دین اسلام تأثیر گذار بوده باشد ولی برخلاف آن چه حسین کاظم‌زاده‌ی ایرانی‌شهر اعتقاد دارد نمی‌تواند یگانه‌عامل قلمداد گردد؛ چرا که امتیازات قابل توجهی که در دین اسلام وجود دارد همانند آزادگی، برابری و ...، تأثیرات بسیاری در گرایش و پذیرش اسلام و تشیع توسط ایرانیان داشت. در حقیقت نگرش ایرانی‌شهر به تشیع متأثر از شیفتگی بی‌حد و حصر به فرهنگ و تمدن ایران باستان می‌باشد و برجستگی هویت ملی در اندیشه‌های او به خوبی آشکار است. از نظر ایرانی‌شهر « ایران با وجود اینکه دین اسلام را قبول کرد و آن را ترقی‌داده و چند قرن زیر نفوذ و استیلای عرب زیسته، باز زبان و حیات ملی و عادات و خصال اجتماعی خود را با استقلال سیاسی خود، محفوظ نگاه داشته است » (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۳۲۰: ۸۵). او همچنین معتقد است « ایرانیان در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی سهم عظیمی داشته‌اند و از قرون اول اسلامی تاکنون در رشته‌های مختلف علوم الهی و طبیعی، اندیشمندان بی‌شماری در ایران ظهور کردند مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، علامه حلی، شیخ بهایی، ابوعلی سینا، ملاصدرا و ... که در ترقی و تکامل علوم مختلف نقش بسیار مهمی داشتند » (کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، ۱۲۹۳: ۱۹-۱۷).

ایران‌شهر نه تنها منکر نقش دین در ایجاد تمدن، پیشرفت و تحکیم هویت ملی نبود بلکه بر نقش دین و مذهب در رابطه با ترقی و رشد ایران تاکید می‌کرد و حتی اعتقاد داشت « بیداری و ترقی ایران، مستلزم یک انقلاب "فکری و دینی" است و این انقلاب سه رکن اساسی دارد: اول- تمیز دادن احکام و قوانین از خرافات. دوم- جدانمودن شئون روحانی از شئون جسمانی و سوم- موافقت دادن احکام دین با مقتضیات تمدن » (کاظم زاده ایران‌شهر، ۱۳۹۳: ۵). یکی از نکات قابل توجه در اندیشه ی حسین کاظم زاده این است که با توجه به برتری ملیت بر دین در اندیشه ی او، ایده ی اتحاد اسلام را نمی‌پذیرد و در مقابل بر وحدت ملی تاکید می‌کند. از نظر او « کسانی که وحدت اسلامی را یگانه چاره ی نجات ایران می‌پندارند، به خطا می‌روند و برای پی بردن به خطای خود کافی است به تاریخ عثمانی بنگرند که ابتدا "سیاست عثمانیت" را در پیش گرفت و چون این سیاست نتیجه ای نداشت به "اتحاد اسلام" روی آورد و از آن جا که این رویه نیز بی‌ثمر بود سرانجام "سیاست ملیت" را به عنوان آخرین و موثرترین وسیله ی نجات در پیش گرفت » (کاظم زاده ایران‌شهر، ۱۳۴۲: ۷۵). این در حالی است که تلاش برای برقراری وحدت ایرانی و تحکیم روح ایرانی مهم ترین هدف حسین کاظم زاده و مجله ی ایران‌شهر بود و او خواهان وحدت بود و همه ی ایرانیان را از یک اصل می‌داند و جدایی را حاصل اتفاقات تاریخی قلمداد می‌کند (بهنام، ۱۳۷۹: ۱۷۷). در واقع هسته ی مرکزی اندیشه ی حسین کاظم زاده ایران‌شهر را ایرانیت و روح ایرانی تشکیل داد و هیچ عامل دیگری نمی‌توانست جایگزین آن شود. نگاه او به ایرانیت نسبت به سایر مولفه ها نگاهی خاص است و به نظر می‌رسد که آن را نه فقط یک دغدغه ی فکری بلکه به عنوان یک ایدئولوژی مهم ملی به کار می‌برد. دیدگاه او نسبت به مذهب تشیع نیز متأثر از تاکید و اهمیت او بر هویت ملی و روح ایرانی می‌باشد و احترام و اهمیت به تشیع بیش از هر عامل دیگری ناشی از طرز برداشت ایران‌شهر از دین زرتشت و ایران باستان و وجود تشابهاتی بود که کاظم زاده اعتقاد داشت بین زرتشت و تشیع وجود دارد. اهمیت دادن ایران‌شهر به روح ایرانی و تکیه بر عنصر ملیت به گونه ای بود که اعتقاد داشت « روح ایرانی یک اقیانوس موج خیز بی‌کرانی است که غواصی در آن کار هر بی‌بصیرت و هر بی‌جرئتی نیست » (کاظم زاده ایران‌شهر، ۱۳۵۳: ۸۲). ایران‌شهر به دنبال برجسته نمودن نقش فرهنگ و آداب ایرانی بر نشر و گسترش اسلام بود و اعتقاد داشت با این که ایرانیان پایه های حیات اجتماعی و

اعتقادی خویش را بر اساس اسلام ریختند اما نه تنها فرهنگ و آداب و رسوم خویش را به کنار نهادند، بلکه آن را با فرهنگ اسلامی تلفیق کردند و در حیات اجتماعی خویش این آداب و رسوم را حفظ کردند و حتی می‌توان گفت که فرهنگ و تمدن ایرانی در اسلام و ساختن تمدن اسلامی تاثیر غیر قابل انکاری داشت (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

بنابراین ملیت نقش مهمی در تفکرات ایرانی‌شهر ایفا می‌کرد؛ به گونه‌ای که او بر اهمیت این عنصر در رابطه با پیشرفت، تجدد و تحکیم دین تاکید می‌کند. کاظم‌زاده و مجله‌ی ایرانی‌شهر از مهم‌ترین کانون‌هایی بودند که باستان‌گرایی را در سطح وسیع و عامه پسند و فراگیر تبلیغ می‌کردند؛ به گونه‌ای که عده‌ای معتقدند حسین کاظم‌زاده و مجله ایرانی‌شهر با تکیه‌ی زیاد بر ناسیونالیسم افراطی، تمرکز قدرت و وحدت ملی راه را برای آمدن رضاشاه هموار کردند و زمینه را برای حکومت او فراهم ساختند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۱۸۷). در واقع برداشت کاظم‌زاده ایرانی‌شهر در رابطه با مسائل مختلف ایران به ویژه اندیشه‌های او در رابطه با مسئله‌ی مذهب متأثر از تلاش او برای یافتن راه حل‌هایی برای جلوگیری از انحطاط ایران بود. به عبارت دیگر کاظم‌زاده از زاویه‌ی تجدد و پیشرفت به دین و سایر موضوعات می‌نگریست و با توجه به اینکه اعتقاد داشت ملیت و روح ایرانی عواملی اند که می‌توانند زمینه را برای پیشرفت کشور فراهم کنند؛ لذا با توجه به اینکه پیشرفت و ترقی کشور را منوط به تقویت ملی‌گرایی می‌دانست، بر رجحان و مقدم بودن ملیت بر دین و سایر مولفه‌ها تاکید داشت.

۶. نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه از رویدادهای مهم کشور ما محسوب می‌شود که موجبات شکل‌گیری تحولات ساختاری و رشد و گسترش افکار، اندیشه‌ها و جهت‌گیری‌های جدیدی را در کشور ایجاد کرده بود. از جمله نکات مهم در رابطه با تحولات عصر مشروطه، ظهور روشنفکرانی بود که تحت تاثیر شرایط نامساعد کشور، ادبیات روشنگری و به ویژه قیاس‌نامناسب ایران عصر قاجار نسبت به ایران باستان، به دنبال چاره‌جویی برای برون‌رفت از اوضاع نامساعد کشور برآمدند. یکی از نکات مهم در دوران مشروطه تاکید روشنفکران بر هویت ملی، تاریخ باستانی و شکوهمند ایران و موضوعات مرتبط با آن بوده است. دین و هویت ملی از جمله مباحث مهمی بود که

روشنفکران مختلف از زاویه ی پیشرفت و تجدد و شرایط ایران عصر مشروطه به آن نگاه می کردند و به اشکال مختلف سعی می کردند نسبت دین و هویت ملی را تفسیر کنند. از جمله مهم ترین روشنفکران دوران مشروطه حسین کاظم زاده بود که به دلیل نشر روزنامه ی ایرانشهر با نام مستعار ایرانشهر شناخته می شود. مهم ترین دغدغه ی فکری کاظم زاده ی ایرانشهر همانند سایر روشنفکران ایرانی، چاره جویی برای پیشرفت و آبادانی ایران زمین بود و به همین خاطر او از زاویه ی پیشرفت و ترقی به موضوعات مختلف نگاه می کرد و ملیت را یگانه عامل ترقی و پیشرفت کشور بیان می کرد. در واقع هسته ی مرکزی اندیشه ی کاظم زاده ایرانشهر را ایرانیت و بازسازی روح ایرانی شکل می داد و این امر به مثابه ی یگانه اکسیر حیات بخش و تضمین کننده ی سعادت و عامل اصلی پیشرفت و اعتلای دوباره ی تمدن ایران نگریسته می شد که هیچ عامل دیگری نمی توانست جایگزین آن شود. ایرانشهر ملی گرایی و ایرانیت را نه تنها به عنوان یک دغدغه ی فکری بلکه در مقام یک ایدئولوژی ملی تبلیغ می کرد که در راه آن می بایست تاریخ و افتخارات باستانی به عنوان دوران مشعشع تمدن ایرانی تبلیغ گردد. در رابطه با تجدد و ارتباط با غرب نیز غایت آرزوی ایرانشهر این بود که ایران تمدن جدیدی به وجود آورد که جامع همه ی محسنات و امتیازات تمدن غرب و خالی از عناصر فاسد و زهرآلود آن تمدن باشد و نوعی برداشت گزینشی و شناختی نسبت به تمدن غرب داشت.

در حقیقت دغدغه ی اصلی و دل مشغولی بزرگ ایرانشهر، زایش ملتی یکپارچه، توانمند، خودآگاه و سربلند از درون تمدن فرتوت و انحطاط یافته ی ایران بود؛ تمدنی که با وجود از دست رفتن پویایی و زاینده گی اش در پی تسلط مهاجمان بیگانه، هنوز از چنان مایه و توان ذاتی برخوردار بود که بتواند آغازگر خیزشی دوباره باشد. نگرش کاظم زاده ایرانشهر نسبت به دین و مذهب نیز متأثر از شیفتگی بی حد و حصر او به فرهنگ و تمدن ایران باستان بوده است. او ضمن ارائه ی تعبیری عرفانی از دین زرتشت و تاکید بر اهمیت و ارزشمندی دین زرتشت، معتقد به وجود تشابهاتی میان دین زرتشت و تشیع می باشد. ایرانشهر تشیع را برای سعادت مردم ایران کافی قلمداد می کرد و بر نقش فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی بر تحکیم و گسترش دین اسلام و به طور خاص مذهب تشیع تاکید داشت. ایرانشهر با اندیشه ی کسانی که دین را عامل گمراهی و انحطاط قلمداد می کردند به مخالفت برخاست و بر نقش دین در ایجاد

تمدن تاکید می‌کرد. نکته حائز اهمیت در اندیشه ی حسین کاظم زاده ایرانی‌شهر این است که از آن جایی که دیدگاه او نسبت به تشیع، متأثر از علاقه و شیفتگی اش به زرتشت و ایران باستان می‌باشد، بر تقدم و برتری ملیت و هویت ایرانی بر دین تاکید می‌کرد. به عبارت دیگر در دستگاه فکری کاظم زاده ایرانی‌شهر تنها یک عامل برای ترقی، پیشرفت و تکامل ایران وجود دارد که کمال مطلوب و همه چیز ایرانیان تصور می‌شد، آن عامل و وسیله چیزی نبود جز "ملیت".

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳). ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی.
- اسکینر، کوئینتن (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست، ترجمه فیروز مجیدی، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- اشرف، احمد (۱۳۷۸). هویت ایرانی در "ایرانیان خارج از کشور"، جلد دوم، سنت و تجدد، به کوشش اکبر گنجی، بولتن فرهنگی معاونت امور بین الملل، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۹). برلنی‌ها، چاپ اول، تهران: نشر فوزان روز.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- داوری، رضا (۱۳۷۲). «بحران هویت، باطن بحران‌های معاصر»، نامه ی فرهنگ، سال سوم، شماره ۱.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). مشکله ی هویت ایرانیان، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴). مکتب تبریز، تاملی درباره ی ایران، تبریز: انتشارات ستوده.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه ی احمد تدین، چاپ اول، تهران: کویر.
- کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، حسین (۱۲۹۳ ه.ق.). "دین و ملیت"، مجله ایرانی‌شهر، سال سوم، ش ۱ و ۲.
- کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، حسین (۱۳۰۴). دیانت و فلسفه ی توحید، مجله ایرانی‌شهر، سال سوم، شماره ۱۲.
- کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، حسین (۱۳۰۴). نگاهی به آینده، مجله ایرانی‌شهر، سال سوم، شماره ۹.
- کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، حسین (۱۳۲۰). تجلیات روح ایرانی، چاپ دوم، تهران: نگاه پروین.
- کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، حسین (۱۳۲۹). شرح حال کاظم زاده ایرانی‌شهر، تهران: نشر اقبال.
- کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، حسین (۱۳۳۵). تجلیات روح ایرانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات اقبال.
- کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، حسین (۱۳۴۲ ه.ق.). معارف و معارف‌پروران ایران، مجله ایرانی‌شهر، سال دوم، شماره ۲.
- کاظم‌زاده ایرانی‌شهر، حسین (۱۳۴۲ ه.ق.). ملیت و روح ایرانی، مجله ایرانی‌شهر، سال دوم، شماره ۴.

حبيب‌الله فاضلى و نوذر خليل طهماسبى ۱۲۳

كاظم‌زاده ايرانشهر، حسين (۱۳۵۳). تالیفات ايرانشهر، تهران: نشر اقبال.
كاظم‌زاده ايرانشهر، حسين (۱۲۹۳ ه.ق). معارف و ارکان سه گانه ی آن، مجله ايرانشهر، سال دوم، شماره ۸.

كاظم‌زاده ايرانشهر، حسين (۱۳۰۴). نگاهی به فلسفه ی زرتشت و اخلاق امروزی ما، مجله ايرانشهر، سال سوم، شماره ۲۸.

كاظم‌زاده ايرانشهر، كاظم (۱۳۵۰). آثار و احوال كاظم زاده ايرانشهر، تهران: اقبال.
گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۳). دین و روشنفکران مشروطه، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
مالرب، ميشل (۱۳۷۹). انسان و ادیان، ترجمه ی مهران توکلی، تهران: نشر نی.
مالرب، ميشل (۱۳۷۹). انسان و ادیان، ترجمه ی مهران توکلی، تهران: نشر نی.
منوچهری، عباس (۱۳۹۲). رهیافت و روش در علوم سیاسی، چ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
میر محمدی، داود (۱۳۸۳). گفتارهایی درباره ی هویت ملی در ایران، تهران: موسسه مالعات ملی.
نصری، قدیر (۱۳۸۷). مبانی هویت ایرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
نوذری، حسینعلی (۱۳۸۲). «مای ایرانی، تصویری نوستالوژیک و روماتیک-یوتوپیک»، اندیشه جامعه، شماره ۳۱.

Smith, Anthony D. (1991). National Identity. Las Vegas: University of Nevada Press.

Smith, Anthony D. (2003). Chosen Peoples. Oxford: Oxford University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی